

عنوان درس:

تأثیر انقلاب اسلامی ایران در جهان، پیشرفت‌های اسلام در جهان پس از انقلاب

ویژه جوان

ارائه محتوا جهت استفاده
مربیان، ائمه جماعت و والدین محترم
www.SalehinZn.ir



فهرست

- تأثیر انقلاب اسلامی ایران در جهان، پیشرفت‌های اسلام در جهان پس از انقلاب ۳
- مرحله ۱: بیداری اسلامی ۶
- مرحله ۲: تشکیل حکومت اسلامی ۶
- مرحله ۳: گسترش اسلام ۸
- راز این گسترش در چیست؟ ۱۰
- کنت دو بنوال ۹
- ولتر ۱۲
- الف) معارف اسلامی ۱۳
- ب) شریعت اسلامی ۱۲
- بولن ویلی یه ۱۴
- هانری کربن ۱۵
- مرحله ۴: تجدید بنای فرهنگ و تمدن اسلامی ۱۶
- منابع و پی‌نوشت‌ها ۱۵

تأثیر انقلاب اسلامی ایران در جهان، پیشرفت‌های اسلام در جهان پس از انقلاب

از زمانی که سرزمین‌های اسلامی و شرقی مورد تهاجم نظامی و فرهنگی «مغرب زمین» قرار گرفت و تبلیغ و ترویج و نهادینه کردن این نوع باورها که مصداق بارز استعمار بود آغاز شد، بزرگانی برخاستند و بانگ بیداری مشرق زمین و مسلمانان را سر دادند و در برابر برتری طلبی‌های فرهنگی و تمدنی «فرنگیان» بر طبل بیداری اسلامی در «مشرق زمین» کوفتند.

امواج بیداری اسلامی از دویست سال پیش تاکنون هر روز بلندتر و گسترده‌تر شده است. مهمترین دست‌آورد این حرکت تاریخی، بازگرداندن تدریجی خودباوری به جهان اسلام بود؛ به گونه‌ای که امروز با وجود توسعه و تعمیق تبلیغات صوتی، تصویری و الکترونیکی، مدعای قدیمی برتری غرب، اثر کمتری بر ملت‌های مسلمان و مشرق دارد. بررسی تاریخ اسلام نشان می‌دهد که فرهنگ و تمدن اسلامی مسیری مضبوط و دقیق دارد و برپایه منطقی قابل درک و بیان شدنی شکل گرفته که احتمالاً تبلور همان فلسفه تاریخ است که تاریخ تکرار می‌شود و اگر منحنی آن را رسم کنیم، شاید در چند سده و چند هزاره به نقاط مشابه و تقریباً قابل انطباق برسیم.

مرحله اول: تاریخ اسلام با دعوت پیامبر اکرم(ص) از مکه آغاز شد و این همان آغاز حرکت در تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی بود.

مرحله دوم: این حرکت مهم تاریخ بشر، با تشکیل حکومت اسلامی در یثرب شکل گرفت و از آن پس یثرب تبدیل به مدینه النبی شد.

مرحله سوم: گسترش اسلام بود، شامل دو بخش: بخش اول، انتشار دین اسلام در جزیره العرب و بخش دوم، گسترش آن در جهان متمدن آن روزگار، شامل بین‌النهرین،

ایران، روم، مصر، حبشه، هند، ماوراءالنهر، چین و ماچین، شمال آفریقا و سرانجام جنوب اروپا بود. اوج این مرحله در سده های اول و دوم هجری بود.

مرحله چهارم: مجاور شدن فرهنگ و تمدن نوپای اسلامی با تمدنهای کهن جهان و کوشش برای شناخت و انتقال آن تمدنها به حوزه تمدن اسلامی است. این نهضت به شکل جدی از سده دوم آغاز و تا سده های سوم و چهارم هجری ادامه یافت. این انتقال تمدن از چند طریق انجام شد:

الف) ترجمه که جدی ترین شکل انتقال بود و در تاریخ نام آن را نهضت ترجمه گذاشته اند

ب) تاسیس کتابخانه ها و مدارس و انتقال کتابها از حوزه های تمدنی مجاور به حوزه تمدن اسلامی

ج) انتقال دانشمندان و به تعبیر امروز «جذب مغزهای متفکر» به مراکز علمی و آموزشی جهان اسلام.

مرحله پنجم: عصر خودجوشی و شکوفایی تمدن اسلامی است که از شده سوم آغاز و تا سده پنجم هجری ادامه یافت.

مرحله ششم: عصر شکوفایی فرهنگ عمیق اسلامی و ادبیات عرفانی است

مرحله هفتم: عصر هنر و معماری

مرحله هشتم: عصر رکود. دو حمله بزرگ و طولانی صلیبی و مغول از مغرب و مشرق جهان اسلام که با آثار و پیامدهایشان یکی حدود دویست سال و دیگری حدود سیصد سال به درازا کشید توان و رمق مسلمانان را گرفت و خرابیهای بسیاری بر جای گذاشت.

مرحله نهم: خیزش مجدد جهان اسلام. شکست نهایی صلیبی ها در شام و فلسطین به دست صلاح الدین ایوبی (۱۱۸۷ م ۵۸۳، ق) و مغولان در عین جالوت به دست ممالیک مصر (۱۲۶۰ م)، محیط امنی را در شام، روم و شمال آفریقا به وجود آورد که بسیاری از موارث علمی و فرهنگی باقی مانده را حفظ کرد. در کنار شجاعت و شمشیر صلاح الدین ایوبی و پایداری ممالیک مصر، باید از تدبیر و قلم خواجه نصیرالدین توسی ، خواجه شمس الدین صاحب دیوان ، عطا ملک جوینی ، خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی، نام برد، که به واقع خطر کردند و برای حفظ آنچه از ایلغار مغول باقی مانده بود ، به کام ازدها رفتند و اغلب جان بر سر این کار گذاشتند و قطعاً اهمیت آنها از مجاهدان مصر و شام و فلسطین کمتر نبود.

مرحله دهم: هجوم استعمار و آغاز دومین دوره رکود. پس از رنسانس ، کشورهای قدرتمندی در اروپا سر برآوردند و به دنبال مواد خام ارزان و پیدا کردن بازار مصرف برای کالاهای مصنوع خود ، هجوم به مناطق دیگر جهان اسلام را آغاز کردند. پرتغالی ها به آفریقا، هند، مسقط و ایران و انگلیسی ها به غرب و شرق آفریقا و جنوب و جنوب شرقی آسیا و فرانسوی ها به مصر و شمال و غرب آفریقا و ایتالیایی ها به شمال و شرق آفریقا و هلندی ها به آسیای جنوب شرقی نفوذ کردند. این پدیده از سده پانزدهم میلادی آغاز شد، ولی نقطه اوج سلطه غرب ، سده نوزدهم میلادی بود. باید از یورش دوم فرنگی ها به عنوان جنگ صلیبی دوم نام برد که پیچیده تر از اولی بود و این بار، صلیبیان بدون بیرق صلیبی آمدند و از سلاح گرم به جای شمشیر استفاده کردند و از آن مهلک تر، کوشش آنان برای استحاله فرهنگی و تخریب عقیدتی مسلمانان و دیگر ملل تحت سلطه بود.

تبلیغات فرنگیان که موثرتر و کارگتر از گلوله‌های توپ آنها بود، شماری از دلسوختگان ساده‌اندیش و گروهی از سرخوردگان سیاسی اجتماعی جوامع مسلمان را به خود جذب کرد و پدیده‌ای عجیب در جهان اسلام به وجود آمد که قبلاً سابقه نداشت. بدین معنی که جمعی از مسلمان زادگان، مبلغ بی‌جیره و مواجب تفکر غربیان شدند! فرنگی‌ها بهتر از این نمی‌توانستند موجب استحاله امت اسلامی شوند و لذا این راه و رسم استعماری را تاکنون ادامه داده‌اند، لیکن پیوسته تغییر تاکتیک می‌دهند.

تکنولوژی، فرهنگ بی‌دینی را نیز با خود آورده بود؛ تهاجم فکری غرب برای استحاله فرهنگی مسلمانان به منزله یک شوک الکتریکی بر مراکز عصبی جهان اسلام بود، که صرف‌نظر از عوارض آن یورش، این شوک، موجب پدید آمدن امواجی حیاتی شد که بعدها پدیدآورنده یک سلسله حرکات پیوسته تاریخی در عرض جغرافیای اسلامی گردید که از آن به بیداری اسلامی تعبیر می‌کنیم؛ بیداری اسلامی یا دعوت برای بازگشت به اسلام.

مرحله ۱: بیداری اسلامی

آغاز بیداری اسلامی همچون اصل اسلام با دعوت از مردم آغاز می‌گردد، که چنین شد؛ امیر عبدالقادر، سید جمال الدین اسدآبادی، شیخ محمد عبده، سید احمد خان، شیخ فضل الله نوری، عبدالرحمان کواکبی، شیخ شامل، رشید رضا، علامه اقبال لاهوری، سید حسن مدرس، حسن البنا، سید قطب، ابوالاعلا مودودی، سید محسن امین جبل عاملی ... و سرانجام امام خمینی همگی مردم را به بازگشت و احیای اسلام دعوت کردند و مردم هم این دعوت را پذیرفتند و دسته دسته از ملل اسلامی، دوباره

با اسلام بیعت کردند. نتیجه آن دعوت خواص و این پذیرش عمومی مردم، شکل گیری یک نهضت فراگیر احیای دین و ارزشهای دینی در سراسر جهان اسلام شد. اهمیت این مرحله به قدری است که امروز طمع کنندگان به سرزمینهای اسلامی و میراث خواران استعمار کهن، باردای جدید «حمایت از حقوق بشر» و «دفاع از صلح و امنیت و دموکراسی» تحت پوشش تئوری «برخورد تمدنها»، کمر به نابودی آن بسته و پس از فروپاشی شوروی با همه توان نظامی خویش در برابر مسلمانان صف آرایی نموده اند.

مرحله ۲: تشکیل حکومت اسلامی

در هر دو عرصه تسنن و تشیع تلاشهای تئوریک و عملی برای تشکیل حکومت اسلامی با قوت آغاز شد. در جهان تسنن دعوت به بازگرداندن عنصر خلافت به عنوان محور تشکیل حکومت اسلامی توسط متفکران مختلفی مطرح گردید؛ رشید رضا از پایه گذاران تفکر سلفی، موضوع خلافت را به صورت جدی مطرح کرد. در این زمینه، پیشنهاد عملی وی، تشکیل حکومت سراسری اسلامی به مرکزیت موصل و بیعت با «امام هادی»، امام زیدی یمن (در عصری که رشید رضا زندگی می کرد)، به عنوان خلیفه مسلمین بود.

در حوزه تشیع، آیت الله نائینی تشکیل حکومت اسلامی در عصر جدید را تئوریزه کرد و آن را در کتابی با نام «تنبيه الامه و تنزيه المله» منتشر کرد و امام خمینی با طرح موضوع ولایت فقیه شکل امروزی تئوری حکومت اسلامی را مطرح نمود.

در شمال نیجریه عثمان دان فودیو در آغاز سده نوزدهم میلادی، یک حکومت اسلامی تاسیس کرد که نزدیک به صد سال ادامه یافت. در حوزه تسنن، اقدامهای -

موفق و نیمه موفق دیگری نیز صورت گرفت. سرانجام می توان از تشکیل حکومت جمهوری اسلامی ایران به عنوان بارزترین مصداق حکومت اسلامی در عصر ما نام برد.

مرحله ۳: گسترش اسلام

همه می دانیم که آنچه امروز امت اسلامی می نامیم، سرزمین های وسیع اسلامی، ملل اسلامی، اقوام مختلف با زبان های گوناگون تمدن اسلامی را نشان می دهند، تاریخ واحدی ندارند و راه یافتن اسلام به سرزمین های مزبور یکسان نبوده است. بی تردید در ورود اسلام به آن دیارها، مسلمانان مواجه با درگیری شده اند ولی همه اینگونه نیست، برخی از نواحی با آمد و شد مسلمانان برای تجارت و غیره صرفا با رسیدن معارف و آموزه های اسلامی به آن دیار، شهروندان اسلام را گزیده و به آن گرویده اند. بخش دیگری هم از مسلمانان وجود دارند که اصولا در دارالاسلام قرار نگرفته اند و در متن سرزمین های غیر اسلامی زندگی می کرده اند، آنان به صورت متفرق در گوشه و کنار دنیا صرفا از طریق مطالعه و بررسی و تفکر و تأمل مسلمان شده اند. به نظر من میان این سه گروه مسلمان بایستی مقایسه ای صورت گیرد، عمق اسلام و نفوذ آن مطالعه شود تا ببینیم اسلام کدامیک از سه گروه موفق تر، ناب تر و شکوفاتر است.

گسترش دین مقدس اسلام و نفوذ آن در جوامع مختلف علی رغم وجود اختلاف و گونه گونی زمان ها و مکان ها، بی گمان می توان برای آن عنصر مشترک یافت. آنچه مسلم است این است که عنصر مشترک نفوذ و گسترش حیرت آور اسلام در سرزمین های پهناور، آن هم در فاصله زمانی بسیار کوتاه به گواهی اسناد و منابع معتبر تاریخی چیزی جز تامین و فراهم ساختن همگانی ترین خواست های بشری نمی باشد. اگر برای اثبات این مدعی در خصوص وقایع قرون اولیه اسلامی به ارائه -

شواهد و اسناد کهن نیازمند باشیم، برای گرایش های اعجاب آور متفکران بزرگی در قرون معاصر که در گوشه و کنار دنیا در کمال آزادی با مطالعه عمیق و مقایسه تعلیم و آموزه ادیان مختلف، به دین اسلام گرویده و در مقابل فشارهای سیاسی و هجوم تلخگویی های همکیشان پیشین خود با قامتی استوار ایستاده و انگیزه خود را تعلیمات و آورده های اسلامی اعلام داشته اند، راه چندان دور و درازی را نباید بیماییم.

اگر برای تحقیق در خصوص کیفیت و انگیزه گسترش اسلام در ایران، روم، هند، و شرق دور در قرون اولیه و گذشته بیش از هزار سال پیش ممکن است دچار چون و چرا باشیم و یا با مدعی مواجه شویم، خوشبختانه جمال چهره هزاران متفکر معاصر شرقی و غربی گرویده به دین اسلام برای اثبات جذابیت اسلام حجت موجه ماست. حدود چهارقرن است که مسیحیت، اعم از کلیسای کاتولیک و یا سایر شعب مسیحیت، دارای سازمان تبلیغات مستقل، متشکل و منظم است. همه ساله گروهی از کشیشان را با سیاست های از پیش تعیین شده آموزش می دهند و با صرف هزینه های بسیار سنگین به اقصی نقاط جهان به ماموریت تبلیغاتی اعزام می دارند. سازمان تبلیغات وابسته به مسیحیت از حمایت دولت های بزرگ مسیحی برخوردارند و چنانچه موفق شوند کسی را به آیین مسیحیت درآورند همه گونه تسهیلات مادی برای او فراهم می سازند. با وجود این، بنابر تحقیقات خود اروپاییان تقریباً پیشرفت مسیحیت متوقف شده است و تبلیغات کشیشان حتی در سرزمین های پروتستانت پیشین، مانند برخی از کشورهای آفریقایی نیز دیگر تاثیر چندانی در رواج مسیحیت ندارد.

در کتاب دائرةالمعارف مسیحیت که در دو جلد چاپ شده است صریحاً می نویسد که هم اکنون ۴۳۷ رادیوی کاتولیک در ایتالیا به زبان های مختلف مشغول تبلیغ مسیحیت

هستند ولی باز هم گریز از مسیحیت امری مسلم است!! در حالی که علی رغم مجهز نبودن مسلمانان به سازمان تبلیغاتی متشکلی همانند ارگان های تبلیغاتی مسیحیان و فقدان اعتبارت و امکانات مالی، دین اسلام همچنان به پیشرفت خود حتی در صنعتی ترین کشورهای جهان ادامه می دهد و روز به روز بر اعتلا و کشش آنان افزوده می شود، تا آنجا که قدرت های بزرگ مسیحی را به شگفتی همراه با نگرانی واداشته است.

• راز این گسترش در چیست؟

این سوالی است که در درجه نخست برای خود مسیحیان مطرح شده است. موجب خوشبختی است که در میان انبوه گرویدگان به اسلام دانه های درشت، چهره های تابناک علم و ادب و متفکرین نامدار صاحب قلم بسیارند که در آثار مکتوبشان پاسخ سوال را به صراحت داده اند. مطالعه آثار متفکرین گرویده به اسلام نشان می دهد که برای آنان عناصر جذاب در اسلام مختلف و گوناگون است ولی چند نکته در اغلب آثار آنان مشترک است مثلاً اغلب از سادگی اصول اسلام و از سازواری این اصول با عقل و منطق سخن می گویند. برخی به عدالت و مساوات اسلامی اشاره می کنند، من در مباحث مختلف در عقلانیت و رازداری اسلام بحث کرده ام. ولی در اینجا می خواهم به اعترافاتی که آنان راجع به معارف والای اسلامی کرده اند اشاره کنم. سرگذشت برخی از اینان که در سرزمین خود هیچ کم نداشتند و باز هم به مسلمانی روی آوردند، شگفت انگیز است. برای نمونه توجه فرمایید:

■ کنت دو بنوال:

کلود الکساندر کنت دو بنوال به سال ۱۶۷۵ در یکی از توابع شهرستان لیموژ فرانسه به دنیا آمد. در نوجوانی به نیروی دریایی فرانسه پیوست و در ۲۶ سالگی (۱۷۰۱ میلادی)، با درجه سرهنگی به گارد سلطنتی انتقال یافت. ولی به علت بی احترامی نسبت به معشوقه و سپس همسر لویی چهاردهم، مغضوب شد. در نتیجه از خدمت به فرانسه چشم پوشید و به ارتش اتریش پیوست. در مدت ۲۲ سال اقامت در اتریش، در جنگ های متعددی شرکت جست و به درجه ژنرالی نایل شد اما در آن جا هم مغضوب و زندانی شد. پس از آزادی از زندان در سال ۱۷۲۹ به ترکیه (عثمانی) پناهنده شد و اسلام آورد و نام احمد بر خود نهاد.

واقعه مسلمان شدن کنت دو بنوال و پیوستن او به ارتش ترکیه در دنیای مسیحیت آن روزگار انعکاس نامطلوبی داشت و مسیحیان معتقد را از کنت و ژنرال پیشین متنفر کرد. از این رو داستان های بسیار درباره او رواج دادند و اسلام آوردن او را مصلحتی و برای انتقام گرفتن از کسانی که موجب طرد او از اتریش شده بود دانستند اما گروهی از آزاد اندیشان اینگونه توجیهات را نپذیرفتند و در پی کشف علت واقعی مسلمان شدن کنت برآمدند. یکی از آنان ولتر بود که از دیرباز به تحقیق درباره اسلام پرداخته بود و اینک، پس از سال ها جفا در حق پیامبر و به دنبال مطالعاتی پیگیر در مستندترین نوشته های روزگار خود، گرایشی نسبت به اسلام در او پدید آمده بود. از این رو بسیار مایل بود که بداند چه انگیزه ای کنت را به مسلمانی راه نموده است.

ولتر وقتی نوشته های کنت را پس از مرگش دید در جواب شوالیه چنین نوشت:

«نمی دانم در این محمد(ص) چه چیزی وجود دارد که اعجاب همه را برمی انگیزد». بدینگونه راهی که بنوال برگزید و دلایلی که برای گرویدن خود به اسلام اقامه کرد، نه تنها موجب جلب چند تن دیگر از فرانسویان و گرایش آنان به اسلام گردید، بلکه

یکی از بزرگ ترین نویسندگان قرن هجدهم یعنی ولتر را نیز تحت تاثیر قرار داد و عقاید او را درباره حقیقت اسلام دگرگون کرد. ما در ذیل به نحوه گرایش خود ولتر خواهیم پرداخت.

• ولتر:

حال نوبت آن می رسد که از خود ولتر و گرایشش به اسلام برایتان بگویم. شاید کمتر کسی از آشنایان با ادبیات جهانی است که نام «ولتر» را نشنیده باشد. زندگی این فیلسوف فرانسوی تحولات عظیمی به خود دیده است. در مقطعی از عمرش یعنی از حدود سال های ۱۷۰۵ تا ۱۷۴۲ میلادی که وی دوران دبیرستان را در دبیرستان لویی کبیر (Louis La Grand) می گذراند، از اسلام به طور سطحی اطلاعاتی به گوشش رسید و به علت یافتن احساسی منفی در تالیف نمایشنامه زشت و ناروای خرافات (فناطیسم) به گونه ای از پیامبر اسلام نام برد که حتی پیروان سایر ادیان را به خشم آورد. انتقادات او از اسلام تا آنجا شهرت یافت که نویسندگان زیادی وی را «دشمن محمد» عنوان دادند. ولتر به انتقاد بسنده نکرد و در پی آن شد که راز گسترش اسلام و پیشرفت عظیم مسلمانان را دریابد. وی در مقطع بعد یعنی در سال های ۱۷۴۲ تا ۱۷۶۳ به بعد به مطالعه و تحقیق در این باب می پردازد و با پشتکار عجیبی که داشت منابع و آثار مربوط به تمدن ملل شرقی را بررسی می کند و نتیجه آن می شود که در آثاری که در این مقطع از زندگی او دیده می شود همه بیانگر پختگی اوست و گواهی می دهد که در باب گسترش اسلام و تحول معتقدات مسلمانان و نیز ریشه برخی آداب و سنن اسلامی به افکاری عمیق دست یافته و واقعیت ها را درک کرده است. در مقدمه چاپ جدید نمایشنامه فناطیسم (۱۷۴۸م) دیگر ولتر سابق نیست مطالبی آورده که به هیچ وجه به آثار پیشینش شباهت ندارد.

او نسبت به اسلام با تحولی شگرف روبه رو شده است و دیگر پیامبر اسلام(ص) را جاعل و دروغزن نمی نامد بلکه با اعجاب تمام مردی می داند که «بزرگ ترین انقلاب روی زمین را پدید آورده است» این جمله را در مقطعی می نویسد که هنوز صراحتاً به اسلام نگرویده و گویی هنوز در حال تحقیق و بررسی و تلاش برای رسیدن به حقیقت است. و سر انجام به حکم وعده قطعی الهی که فرمود: «الذین جاهدوا فینا لنه دینهم سبیلنا» به ستایش صریح و دفاع از اصول عقاید مسلمانان می پردازد. وی در اثری تحت عنوان «گورستان خرافات» (La tombe du fanatisme) و نیز «شرعیات مردی شریف» (La catechisme de l'honnête homme) ستایش او از اسلام تا حد حماسه اوج می گیرد. در اواخر عمر (۱۷۷۲م) ولتر کتابی تالیف کرد که عنوان او چنین است: سرانجام باید به سویی گرایید منظورش این است که سرانجام باید دینی از میان ادیان برگزید!! وی در این کتاب آشکارا اسلام را از همه ادیان روی زمین برتر می داند. آثار اخیر ولتر کاملاً گواهی می دهد که آنچه وی را به اسلام جذب کرده عبارت است از:

الف) معارف اسلامی

ولتر توحید را که نخستین اصل از اصول اعتقادی اسلام است مورد ستایش قرار می دهد و از خدای مسیحیت که با اسرار متناقضی همراه است، بیزار می جوید. ولتر چنان تحت تاثیر تعلیمات قرآن در مورد توحید قرار گرفته که در آثارش خداوند را با همان تعبیرات سوره توحید قرآن (سوره ۱۱۲) ستوده است. به متن زیر توجه کنید که می نویسد: «او قائم بالذات است. هیچکس به او هستی نبخشیده ولی همه هستی خود را از او دارند. هرگز نزاییده و هرگز زاییده نشده است. و در سراسر کائنات بسان او نتوان یافت.»

ولتر در آثارش نسبت به اعتقاد به قیامت نیز شهادت می دهد. او معتقد است که اعتقاد به وجود خدا مستلزم اعتقاد به روز جزاست.

ب) شریعت اسلامی

از نظر ولتر شریعت اسلامی که تعلیم دهنده «همزیستی مذهبی» و «تسامح دینی» است، نشانه حقانیت آن است. وی در کتاب «باید به سویی گرایید» اسلام را «دینی معقول و جدی و پاک و دوستدار بشریت» می داند و می گوید «اینها نشانه حقیقت اسلام است، فضیلت «همزیستی مذهبی» را نیز به آن بیفزایید.

■ بولن ویلی یه

یکی دیگر از اشراف نامدار فرانسوی که در قرن هجدهم به اسلام روی آورد «هانری کنت دوبولن ویلی یه» است. او آثار زیادی از خود به جای گذاشته و در آخرین اثرش تحت عنوان «زندگی محمد» چنان دفاعی از شخصیت پیامبر اکرم(ص) کرده، که حساسیت بسیاری از مسیحیان را فراهم ساخته است. نوشته وی در زمان حیاتش چاپ نشد. هفت سال پس از مرگ وی در سال ۱۷۲۹ یکی از ناشران انگلیسی به نام «ژان گانیی یه» استاد زبان عربی در دانشگاه آکسفورد که از حرمت و اعتبار فراوان برخوردار بود پیشنهاد کرد که نوشته های «بولن ویلی یه» را ویرایش و برای چاپ آماده کند. گانیی یه طی نامه ای از او خواست که دستنوشته ها را برای او بفرستد و قول داد که چنانچه محتوای آن را مغایر با «دین مبین مسیح» نیابد به ویراستاری و رفع کاستی های آن همت گمارد. ناشر که از نامه او به طرز تفکر گانیی یه پی برده بود، سال بعد بدون مشورت با وی کتاب را به چاپ رساند.

گانیی یه با دیدن کتاب سخت برآشفته و افسوس خورد که چرا نتوانسته است «این دیو ملعون (کتاب بولین ویلی یه) را در نطفه خفه کند و او را یکراست به دوزخ بفرستد» سپس به منظور نقد کتاب بولن ویلی یه کتابی که خودش به زبان لاتینی درباره پیامبر اسلام نوشته بود را به فرانسه درآورد. مقدمه مفصلی برآن افزود و در سراسر آن با استناد به روایات مجعول و یا تحریف شده، کوشید دآوری های بولن ویلی یه را تکذیب کند. بولین ویلی یه در کتاب خود چه آورده بود که این چنین احساسات مذهبی گانیی یه استاد نامدار دانشگاه آکسفورد را برانگیخت؟ پاسخ این است که «بولین ویلی یه» علی رغم فشار انبوهی از تبلیغات علیه پیامبر اسلام (ص) در مجامع غربی، به صراحت نوشته است: «محمد (ص) قانونگذاری بزرگ و خردمند بود که دینی مهذب برای جهانیان به ارمغان آورد. خداوند که بر همه چیز آگاه است، او را فرستاد تا مسیحیان گمراه را متنبه گرداند، بت ها را خرد کند، ایرانیان خورشید پرست را مطیع سازد و آیین خدانشناسی را از دیوارهای چین تا سواحل اسپانیا بگستراند.»

■ هانری کربن:

و بالاخره در زمان خود ما شادروان پروفیسور «هانری کربن» شیفته معارف اسلامی به روایت شیعی می شود و برای دریافت معارف اهل بیت (ع) به سرزمین ما ایران وارد شد و مدت مدیدی به منظور فراگیری این معارف از سرچشمه اصلی آن در ایران سکنی می گزیند و از محضر عالمان بزرگ شیعی از جمله علامه طباطبایی صاحب المیزان کسب فیض می نماید. نگارنده او را عاشق معارف اهل بیت (ع) می شناسد و این واقعیت در آثار مختلف وی مشهود است. در اثر گرانشنگش «درباره اسلام ایرانی»

در ۴ مجلد، می‌خواهد بگوید ایرانیان قرائت خاصی از اسلام دارند که همان قرائت شیعی است.

مرحله ۴: تجدید بنای فرهنگ و تمدن اسلامی

امروز دیگر ارزشهای وارداتی فرنگ نه تنها در نزد فرهیختگان، بلکه در نزد توده‌های میلیونی مسلمانان رنگ باخته است و مشعل داران فرهنگ اسلامی در برابر نظریه پردازان فرهنگی «فرنگ»، قد مردانگی علم کرده و با تکیه بر فرهنگ غنی اسلامی، تولیدات عقیدتی فرهنگی عظیمی را موجب شده‌اند. تالیفات گران سنگی چون جاهلیت قرن بیستم از محمد قطب، آینده در قلمرو اسلام از سید قطب، فلسفه ما و اقتصاد ما از آیت الله سید محمدباقر صدر، مآذخر العالم بانحطاط المسلمین از ابوالحسن ندوی، اصول فلسفه و روش رئالیسم از علامه طباطبائی و آیت الله مطهری، نمونه‌هایی از نظریه‌پردازی فرهیختگان مسلمان در شکل دهی و دوباره‌سازی فرهنگ اسلامی است. کوشش برخی از ملتهای مسلمان در دستیابی به فناوریهای پیشرفته که گاه موجب وحشت استعمارگران غربی شده است، حکایت از طلوع مجدد تمدن اسلامی می‌کند.

منابع و پی‌نوشت‌ها:

روزنامه تهران امروز، محقق داماد

تاریخ معاصر جهان

تاریخ تحولات ایران معاصر